

معنای تجدد در کلام جدید

سید جمال میرمحمدی^۱

چکیده

کلام جدید عنوانی است که در سده‌ی اخیر مطرح و مورد اقبال دانشمندان و مراکز علمی پژوهشی واقع گردیده است؛ این اقبال همراه با ابهامی در مفهوم تجدد و متعلق آن است که: آیا تعبیر تجدد در باره‌ی علم کلام صحیح است یا نه؟ اگر صحیح است، آیا مجموع ارکان دانش کلام، مشمول این تجدد قرار گرفته یا بخشی از ارکان فرعی آن؟ وجود تفسیرهای متفاوت در چیستی کلام جدید، سبب شده است تا دیدگاهها و برداشتهای مختلفی از کلام جدید مطرح گردد.

این نوشتار با بررسی مفهوم تجدد، دیدگاههای مطرح شده در بیان متعلق تجدد را مورد نقد و بررسی قرار داده و با بیان دیدگاه برگزیده، عمومیت شمول تجدد را در تمام ارکان علم کلام نفی می‌کند و متعلق تجدد را به‌طور خاص در محورهای محدودی از ارکان آن می‌داند که تنها شامل مسائل، مبانی، روشها، رویکردها و زبان می‌شود.

کلید واژگان: علم کلام، کلام قدیم، کلام جدید، تجدد کلام.

۱- مرّبی فلسفه و کلام اسلامی مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی

مقدمه

دین پژوهی شعبه‌های مختلفی دارد و هر کدام از آنها، با روش خاصی به تحقیق، مطالعه و بررسی دین می‌پردازد؛ از جمله شعب دین پژوهی، علم کلام است که خود اهمیت فراوان دارد. گویند شرافت علم، به موضوع و غایت آن بستگی دارد؛ چه موضوعی با ارزشتر از معارف دینی و چه مفهومی زیباتر از واجب الوجود من جمیع الجهات و چه تصدیقی پر بارتر از تصدیق به وجود خالق و جهان دیگر و چه غایتی برتر از پاسداری از حریم قدسی دین؟ پس علم کلام، اشرف علوم است.

مسائل و پرسشهای کلامی، از کهنترین روزگاران همواره پیش روی انسان بوده و می‌توان گفت: تاریخ مسائل کلامی با تاریخ ادیان آسمانی آغاز گردیده و از زمانی که بشر با دین سر و کار داشته است، این مسائل هم کم و بیش برای وی مطرح بوده است؛ زیرا به‌طور مسلم، بشر در حدود سنجش خود، منطقی برای اثبات باورهای دینی خویش داشته است و همین امر به تدریج، به پیدایش علم کلام در جوامع دینی منتهی شده است.

اگر جهت جامع مسائل کلامی لحاظ شود، می‌توان موضوع علم کلام را ذات و صفات الهی دانست و در صورتی که موضوعات مختلف مسائل کلامی منظور گردد، موضوع آن، اوضاع شریعت و عقاید دینی است؛ اما غایت و هدف علم کلام، تبیین عقاید دینی، اثبات تعالیم و حیانی، دفاع از شریعت و باورهای دینی و پاسخ به شبهات پیرامون آن است.

علم کلام از مهمترین شاخه‌های دین شناسی به‌شمار می‌آید و به مقتضای رسالتی که بر عهده دارد، از جمله دانشهایی است که همواره در حال نو شدن و تجدّد است و در قرون اخیر همانند سایر علوم، همراه با تحول و دگرگونی بوده است. به تعبیری می‌توان گفت در هر مقطعی از زمان، ما با کلامی نو مواجهیم.

از این رو پیدایش مسایل و شبهات جدید، و عدم کفایت کلام سنتی در پاسخ گوئی به آنها، عده ای را بر آن داشته تا با جایگزین نمودن روشهای جدید، از آن برای پاسخ گوئی بهره گیرند.

امروزه اقبال فراوان به کلام جدید مشهود است؛ اما این اقبال با رواج تصویرهای مبهم از مفهوم تجدد کلام توأم است که خود، موانع مهمی در تفکر کلامی معاصر موجب شده است. بررسی نوشتارها و گفتارهایی که امروزه با عنوان کلام جدید منتشر می شود، حاکی از ابعاد مختلف ابهام و اجمال در مفهوم تجدد پذیری کلام است. فقدان برنامه ریزی دقیق و مسبوق نبودن آن به تحقیقات پیشین، سبب شده است که مباحث غیر مربوط به کلام جدید نیز به میان آید و نگرشهای مبهم از هویت معرفتی کلام جدید در اذهان حاصل گردد. اگر چه کلام جدید در محافل علمی و مراکز پژوهشی و آموزشی ما سابقه‌ی چندانی ندارد، پرداختن به مسائل نوین کلامی نقطه عطفی در تحول اندیشه‌ی کلامی معاصر است.

پرسش مهم در این تحقیق، ناظر به تحلیل چیستی کلام جدید به طور عام است؛ این که مراد از تجدد پذیری و جدید بودن این دانش چیست و کدام یک از ارکان آن (موضوع، هدف، مسائل، مبانی و مبادی، روشها و رهیافتها، زبان، سلاحها و ابزارها) متعلق و معروض تجدد است؛ آیا ماهیت این علم متحول گردیده و علم جدیدی با موضوع و غایت دیگری پدید آمده است یا بعضی از ارکان فرعی آن تحول یافته و سبب پیدایش کلام جدید گشته است؟ و سرانجام اینکه آیا عنوان کلام جدید صادق است یا تعبیر مسائل جدید کلامی. با بررسی این پرسشها و پاسخ به آن، عناوینی مانند مفهوم تجدد، مسائل، تعریف، موضوع، ضرورت و... کلام جدید روشن می شود.



پویایی علم کلام

تحول و تکامل، یکی از قوانین حاکم بر جهان طبیعت است، و دانش بشر نیز به مقتضای شأن علوم در تامین نیازمندیهای جدید و مختلف بشر، متناسب با زمان و مکان همواره در حال تحول است. از این رو، در هر مقطعی از زمان، علوم گسترده‌ای ویژه‌ای یافته تا در تبیین و پاسخگویی مسائل روز، آمادگی خود را حفظ نماید. این تحول و پویایی، به مرور زمان بر اثر عوامل متعددی در علم کلام نیز رخ داده است. رشد افق فکری مخاطبان، به وجود آمدن پرسشها و شبهات جدید را می‌توان از جمله عوامل تاثیرگذار بر پویایی آن دانست. دانش کلام در ابتدا مسائل اندکی را شامل می‌شد، اما با گذشت زمان، در حیات خود تطوراتی را پشت سر گذاشته و متحول گردیده است. برای بررسی و شناخت چگونگی فرآیند تطورات، می‌بایست نخست تعریف آن را از نظر برخی صاحب نظران یادآور شویم. اندیشمندان مسلمان، تعریفهای متفاوتی از علم کلام ارائه نموده‌اند که نشان از رشد تاریخی این دانش دارد؛ برخی از آن تعاریف چنین است:

- **ابونصر فارابی (۳۳۹-۲۶۰):** صنعت کلام، ملکه‌ای است که انسان به کمک آن می‌تواند از راه گفتار، به یاری آراء و افعال محدود و معینی که واضح شریعت، آنها را با صراحت بیان کرده است، پردازد، و هرچه رامنخالف آن است باطل نماید (فارابی، ۱۱۴).
- **عضدالدین ایجی (۷۵۶-۷۱۰):** کلام، دانشی است که انسان در پرتو آن، قدرت پیدا می‌کند که عقائد دینی را از راه ایراد دلائل و رد شبهات اثبات نماید (ایجی، ۱، ۲۴).
- **عبدالرزاق لاهیجی (م ۱۰۷۱):** کلام، صنعتی نظری است که به واسطه‌ی آن، انسان بر اثبات عقائد دینی توانا می‌شود (لاهیجی، ۱، ۵).
- همچنین تعاریف دیگری از کسانی مانند: شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) در

رساله‌ی اعتقادات، شیخ مفید در تصحیح الاعتقادات. ابو‌حامد محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵) در احیاء علوم الدین، علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶) در کشف المراد و استاد مرتضی مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸) در آشنایی با علوم اسلامی، در این باره ارائه شده است.

با توجه به موضوع علم کلام، در یک جمع بندی کلی می‌توان آن را این گونه تعریف کرد: علم کلام، دانشی است که به‌انسان این توانایی را می‌دهد تا به‌استنباط، تدوین و تبیین مسائل اعتقادی بپردازد و آنها را با دلایل قطعی اثبات و شبهات مربوط را دفع نماید.

بر پایه‌ی این تعریف، تحول و پویایی لازمه‌ی ماهیت و هدف علم کلام است تا بتواند پاسخگوی پرسشها و شبهات جدید در زمینه‌ی اعتقادات دینی باشد و رسالت خود را جامعه‌ی عمل بیوشاند؛ زیرا بر اثر ارتباط اقوام و ملل با یکدیگر، بسط و گسترش فلسفه، تکامل علوم غیر دینی (روانشناسی، روانکاوی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و...) و تحولات سیاسی اجتماعی، یک رشته مسائل در جوامع بشری مطرح شد که ورود آنها در علم کلام، سبب تحول آن گردیده است. پس از رنسانس، استقراء جایگزین قیاس گردید و علوم توسعه یافت، پرسشها پیرامون دین و خداشناسی مطرح شد که متکلمان مسیحی و یهودی در صف مقدم، پاسخگوی این پرسشها بودند. آنها پاسخ‌هایی ارائه دادند که در حقیقت بخشی از الهیات مسیحی در عصر حاضر را تشکیل می‌دهد.

بنابراین تحول و پویایی علم کلام است که متکلم به‌مسائل جدید کلامی برخورد می‌کند و با قواعد عقلی، روش مناسب و منطقی و با زبانی که در سطح فهم مخاطب باشد، به‌تحلیل و تبیین آنها بپردازد. البته گاهی مسائل جدید مبتنی بر مبانی علمی و فلسفی نوین است که شناخت آن مبانی را ضروری می‌سازد.



چیستی کلام جدید

عنوان کلام جدید از اصطلاحات سده‌ی اخیر است و اولین بار توسط شبلی نعمانی (۱۳۳۲-۱۲۷۳ ق) با نگارش تاریخ کلام جدید، مطرح گردید و بر اهمیت تفکر کلامی نوین تأکید نمود. سپس استاد شهید مطهری در آثار و مباحث کلامی خود در دانشگاه تهران، بر تحول کلام و تأسیس کلام جدید تأکید ورزید. (خسزوپناه، ۱۶).

نگرشی‌های متفاوتی از اصطلاح «کلام جدید» وجود دارد؛ برخی آن را معادل الهیات جدید می‌دانند و معتقدند با توجه به تفاوت چشمگیر مسائل و موضوعات و حتی روشهای کلام جدید با کلام قدیم، تفاوت اساسی و حتی ماهوی در علم کلام پدید آمده است. برخی دیگر می‌گویند با توجه به اینکه اهداف، روشها و موضوعات کلام، همان اهداف، روشها و موضوعاتی است که در گذشته جریان داشته است؛ کلام جدید، نامیدن اندیشه‌های کلامی معاصر منطقی نیست. نهایت این که می‌توان از مسائل جدید کلامی سخن گفت.

وجود تفسیرهای متفاوت در چیستی کلام جدید، سبب شده است تا دیدگاههای مختلفی از منظرهای متفاوت، در این خصوص بیان گردد. تبیین اغلب این دیدگاهها، جهت شناخت صحیح و تحلیل تجددپذیری دانش کلام و چیستی آن، به این مسأله‌ی عمده باز می‌گردد: متعلق و معروض بالذات و موصوف حقیقی تجدّد چیست، و علم کلام به واسطه‌ی تجدّد پذیری کدام امر، جدید خوانده می‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا وصف کلام به تجدّد، از باب وصف به حال خود شیء است و هویت دانش کلام متجدّد است یا وصف به حال متعلق آن است؟ آیا مراد از کلام جدید، مسائل جدید کلامی است یا مقصود از آن، روش و زبان جدید کلامی است؟ در این باره دیدگاههای متفاوتی وجود دارد که با بیان و نقد و بررسی آنها و تبیین دیدگاه صحیح، پاسخ

این نوع پرسشها مشخص خواهد شد.

دیدگاه اول

برخی بر این باورند که میان کلام جدید و قدیم، تفاوت جوهری وجود دارد و این دو با هم تنها اشتراک لفظی در عنوان کلام دارند؛ زیرا در قرون اخیر، فضای تفکر به طور کلی دگرگون شده و جازمیت علمی و فلسفی رخت بر بسته و اثبات عقلی و یقینی اعتقادات دینی که هدف کلام سنتی بوده، ناممکن گشته است. پرسشها، روشها، مبانی و مبادی جدیدی بر فضای موجود حاکم گردیده و به ناچار باید به شیوه ای دیگر، از خدا، نبوت، معاد و وحی سخن به میان آورد (مجتهد شبستری، ۱۶۸).

دیدگاه دوم

در دیدگاهی دیگر، تجدد کلام به سه جهت برگشت می کند؛ شبهات جدید کلامی، سلاحها و کارکردهای جدید کلام. یعنی تجدد وصف شبهات و ابزار شمرده شده است و هیچ اختلاف جوهری با کلام قدیم ندارد؛ بلکه ادامه ی کلام قدیم است. به عبارت دیگر، ما به سه جهت می توانیم کلام جدید داشته باشیم:

۱- یکی از وظائف مهم کلام، دفع شبهات است و چون شبهات متجدد و متحول اند، کلام هم متحول است.

۲- وظیفه ی دیگر دانش کلام، تبیین معارف و اثبات مبانی است و نباید پنداشت که همیشه می توان با همان ابزار قدیمی به شبهات جدید پاسخ گفت؛ بلکه گاه نیاز به ابزار و سلاح جدید است و متکلم می بایست آنها را فراهم نماید.

۳- گاهی در حوزه ی دین شناسی، از مبحثی دیگر نیز سخن به میان می آید و آن، نگاه برون دینی به دین است، یعنی نگاه به دین از بیرون دین. این یک نگرش



روانکاوانه با روشی روان شناختی به دین است؛ یعنی تلقی دین به صورت حالی از احوال روحی و روانی. این نوع دین شناسی بر کل بحثهای پیشین دانش کلام افزوده می شود (سروش، ۷۸).

این رویکرد، در دو وظیفه‌ی اول قابل قبول است. اما وظیفه‌ی سوم قابل تامل است؛ زیرا در شناخت دین، علاوه بر ابعاد معرفت شناختی و روانشناختی که در این دیدگاه مطرح شده است؛ ابعاد فراوان و متفاوت دیگر، مانند رویکردهای تاریخی، مردم‌شناختی، جامعه‌شناختی و ... نیز قابل بررسی است.

دیدگاه سوم

این دیدگاه که تفسیر رایج و مشهور کلام جدید است، مسائل کلامی را متعلق تجدّد دانسته و کلام جدید را چیزی جز مسائل جدید کلامی نمی‌داند؛ و تسمیه‌ی کلام جدید، از باب تسمیه‌ی شئی به اسم مهم‌ترین شاخص آن است؛ به این معنا که کلام سنتی، بیشتر به خداشناسی و معاد شناسی توجه دارد و کلام جدید، انسان شناسی و دین شناسی را کانون بررسی قرار می‌دهد. پس، از این دیدگاه اطلاق تجدّد بر دانش کلام، از باب مجاز، توسع و مسامحه است و کلام قدیم با کلام جدید جز در برخی از مسائل تفاوتی ندارد.

البته جلوه‌های تجدّد در مسائل از دو منظر قابل قبول است: یکی تجدّد در نگرش‌ها و رویکردهای جدید به مسائل پیشین؛ بر این اساس، مسأله‌ی جدیدی مطرح نشده است و تنها، مسأله‌ی سابق سیمای جدیدی به خود گرفته است، مانند مبحث شرور. در گذشته این بحث، نظر به توحید و سپس عدل الهی مورد اهتمام بود، در حالی که در کلام جدید، معترضان از آن به عنوان یک پارادوکس در عقاید دینی یاد می‌کنند. به گمان آنان، پدیده‌ی شرور با اعتقاد به قدرت مطلقه و خیرخواه بودن خداوند، ناسازگار است. به عبارت دیگر، شبهات جدید سبب می‌گردد تا

متکلم مسائل نوینی را مطرح کند.

در مواردی هم واقعاً مسأله‌ی جدیدی مطرح شده که در گذشته مطرح نبوده است، مانند رابطه علم و دین، یعنی تفکر کلامی در جریان تکامل معرفتی با مسائل نوینی برخورد می‌کند و مسائل جدیدی در درون این معرفت سر بر می‌آورد. این رویکرد از چند جهت قابل توجه است:

۱- با عنایت به این که مسائل علم کلام از ارکان آن به حساب می‌آید، بی شک تجدد این دانش، دامن مسائل آن را نیز خواهد گرفت، و اگر همه‌ی مسائل یک علم یا اکثریت آنها به کلی تغییر کنند، قهراً آن علم نیز نو خواهد شد، ولی این مطلب فرضیه‌ای بیش نیست و تاکنون نه در علم کلام و نه در علوم دیگر جامه‌ی عمل نبوشیده است.

۲- در تفسیر کلام جدید، با توجه به تجدد مسائل آن، دو نگرش وجود دارد که یکی بر افراط و دیگری بر تفریط استوار است. جانب افراط معتقد است کلام جدید و سنتی جز در عنوان کلام اشتراکی ندارند، زیرا کلام جدید دانشی کاملاً نوین و بی ارتباط با کلام متداول در فرهنگ سنتی پیشینیان است. اما جانب تفریط اطلاق تجدد بر کلام جدید را نوعی مسامحه و مجاز می‌شمارد؛ جدید بودن کلام در این دیدگاه تنها به جهت برخی از مسائل جدید کلامی است که به صورت شبهات جدید طرح شده‌اند و متکلمان با حفظ تمامی مبانی و شیوه‌های سنتی به پاسخ آنها می‌پردازند.

۳- گسترش این تصویر از کلام جدید، به نوع مواجهه‌ی فرد با علوم و مسائل نوین و طرز تلقی وی از هویت یک دانش بر می‌گردد. به نظر می‌رسد حصر تحول علم، تنها در مسائل آن و عدم توجه به سایر ابعاد معرفتی کلام جدید و غفلت از لوازم معرفتی آن، ناشی از تحویل‌نگری^۱ بوده و موجب مغالطه‌ی کنه و



وجه می‌گردد، به این صورت که متکلم در مواجهه‌ی با علوم، مسائل آنها را می‌یابد و از تأمل در سایر ارکان آن باز می‌ماند، و این به معنای قطع هم‌زبانی و همدلی با مخاطب است. به عبارت دیگر، حصر توجه به ظاهری‌ترین سطح تجدد و عدم توجه به سطوح ژرف آن منشأ حصر تجدد کلام در مسائل آن است.

۴- با این رویکرد باید تجدد در مسائل کلام را وصفی عام بدانیم، یعنی تجدد مسائل کلام به این جهت که در جریان رشد و تکامل تاریخی اندیشه‌ی کلامی، مسائل نوین به وجود می‌آیند و این ویژگی از آن هر علمی است و اختصاص به علم کلام ندارد؛ زیرا تمامی علوم، بتدریج حاصل شده‌اند و از طریق تجدد مسائل، رشد می‌یابند، این نوع تجدد پذیری در علم کلام محل تردید نیست. آنچه مورد بحث است تحولی است که بر تعیین معرفتی خاص دلالت دارد.

دیدگاه چهارم

این دیدگاه، تجدد در کلام را صرفاً به معنای تجدد و تحول در موضوع و حیثه این معرفت می‌داند و موضوع کلام را متعلق تجدد قرار می‌دهد. صاحبان این نگرش می‌گویند: علم کلام به صورتی که تاکنون در فرهنگ مسلمانان، متعارف و متداول بوده است، به هم‌هی گزاره‌های موجود در متون مقدس دینی و مذهبی نپرداخته است، بلکه گزاره‌های ناظر به ارزش مانند «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم^۱»، «ولا تکنوا کالذین نسوا الله^۲»، یکسره از حوزه‌ی بحث آن بیرون مانده است، و از این گزاره‌ها بدون تبیین و دفع شبهات، گذشته و حتی هم‌هی گزاره‌های ناظر به واقع را نیز مورد بحث و نظر قرار نداده است؛ مانند

۲- بقره / ۱۹۴.

۳- حشر / ۱۹.



«و جعلنا من الماء كلَّ شئٍ حيٍّ^۱»، «و ما هذه الحيوة الدنّيا الاّ لهو و لعب و ان الدّار الاخرة لهي الحيوان^۲»؛ بلکه آن تنها به اهم مسائل مثل گزاره‌های مربوط به صفات و افعال باری، نبوت عامه و خاصه و معاد، توجه کرده است؛ گرچه احیاناً به پیش فرضها و لوازم این نوع گزاره‌ها هم می‌پرداخته است. اما آنچه امروزه در اندیشه‌های دینی غرب، تحت عنوان «کلام» یا به تعبیر دقیق تر الهیات، محل بحث و نظر است، تقریباً همه گزاره‌های موجود در متون مقدس را شامل می‌شود، اعم از آنها که ناظر به واقع اند و آنها که ناظر به ارزش اند. (نقد و نظر، ش ۲).

این دیدگاه نیز ناتمام و از چند جهت قابل نقد است:

۱- اولاً موضوع علم کلام، معتقدات دینی و بازگشت آنها به اعتقاد به وجود خداوند و صفات جمال و جلال او، اعم از صفات ذاتی و فعلی، تکوینی و تشریحی است. روشن است که این موضوع، همه‌ی مسائل کلامی جدید و قدیم و مباحثی مانند معجزه، وحی، ضرورت و قلمرو دین، انتظار از دین، شرور، سکولاریسم، پلورالیزم دینی، دین و سیاست، دین و حقوق بشر و ... به حکیمانانه بودن دستگاه تکوین و تشریح که همگی فعل خداوند متعال است، برگشت می‌کند. ثانیاً مروری بر تعریفهای ارائه شده در این باره نشان می‌دهد که موضوع این علم، همه‌ی معارف و گزاره‌های دینی را در بر می‌گیرد. در آن تعاریف، آراء و افعال مصرّح و اعم الاشیاء یا موجود بما هو موجود و هر نوع آگاهی مربوط به اندیشه‌ی دینی و یا معلوم بما هو معلوم، موضوع این علم دانسته شده‌اند. بر این اساس، گزاره‌های اعتباری نیز در این علم داخل می‌شوند.

۲- متکلمان سنتی در مقام تحقق، هرگونه مسأله‌ی مربوط به تعالیم دینی اعمّ از هستی‌شناختی و ارزشی و غیر آن از جمله امر به معروف و نهی از منکر،

۱- انبیاء/ ۳۰.

۲- عنکبوت/ ۶۴.

شفاعت. حسن و قبح، تکلیف، سعادت و رستگاری یا شقاوت و... را مورد بحث قرار داده‌اند.

۳- کلام سنتی در هویت تاریخ خود، محدود به گزاره‌های خاص نیست. این که برخی متکلمان تنها به گزاره‌های مربوط به صفات و افعال باری، نبوت عامه و خاصه و معاد پرداخته‌اند، تنها در خصوص مقاطع خاص تاریخی و مشربهای خاص کلامی صدق می‌کند. بررسی اندیشه‌های کلامی رایج نزد فرق مختلف کلامی، در تاریخ این علم، نشان می‌دهد که هر فرقه‌ای در هر مقطع تاریخی، به‌ویژه در ارتباط با وضعیت سیاسی اجتماعی روزگار، گزاره‌های خاص دینی، اعم از ارزشی و توصیفی، را مورد توجه قرار داده است (ر.ک. اوجیبی).

دیدگاه پنجم

این دیدگاه معتقد است که متکلمان در تفکر سنتی، تک روشی^۱ بوده‌اند؛ اما امروزه چند روشی^۲ هستند. در زمانی روشهای قیاسی حاکم است، و در روزگاری احتجاج جدلی رواج دارد، و در عصری نیز مخاطبان به‌ادله‌ی تجربی، شواهد استقرائی و روش آماری اهمیت می‌دهند؛ رویکرد و روشهای نوین، هم در مقام تبیین مفاهیم دینی و اثبات عقاید دینی است و هم در مقام دفع شبهات. به‌طور کلی، جواب هر شبهه‌ای ابزار خاصی می‌خواهد، شبهه‌ی جامعه‌شناسان به‌روش علوم اجتماعی پاسخ داده می‌شود و شبهه‌ی فیلسوفان پوزیتیویست با ابزار خاص خود مجاب می‌گردد. بنابراین به‌دنبال طرح شبهات جدید، روش علم کلام نیز تغییر می‌کند.

این دیدگاه، مقرون به‌صواب می‌نماید و تجدد در روش، به‌معنای ضرورت

1- Monomethodic

2- Polymethodic



اخذ برخی روشهای نوین متناسب با شبهات نوین و مسائل جدید را نمی‌توان انکار کرد، اما آن از دقت تاریخی برخوردار نیست؛ زیرا بر اساس تصویر دفاعی، علم کلام هرگز تک روشی نبوده و دو عنصر هدف کلام و ذهن و زبان مخاطبان وحی، روش آن را مشخص می‌کند و اهداف سه گانه‌ی کلامی (تبیین عقائد دینی، اثبات تعالیم و حیانی و دفاع از شریعت)، روشهای متنوعی را می‌طلبد. فارابی خود به این نکته توجه داشته و پنج روش گوناگون و رایج متکلمان روزگار خود را بر همین اساس گزارش کرده است (فارابی، ۱۱۵).

دیدگاه ششم

بعضی از نظریه پردازان معاصر معتقدند، کلام جدید هدف جدیدی دارد و تجدد در کلام، مرهون تحول درغایت این دانش است، آنها می‌گویند: اهداف متکلمان پیشین، دفاع از باورهای دینی به معنای اثبات آرا و افعال دینی و ابطال آراء معارض و یا تحصیل معرفت به جهان هستی از طریق وحی بوده است؛ اما در عصر ما، فضای تفکر دگرگون شده است؛ در فضای فکری جدید، جازمیت فلسفی و علمی از دست رفته و در پی یقین بودن، ثمری ندارد؛ امروزه، انسان نمی‌خواهد چیزی را اثبات کند بلکه می‌خواهد مشکل را حل کند. مسلم است در چنین فضائی، علم کلام نمی‌تواند اهداف قبلی را تعقیب کند و دیگر اثبات یک سلسله اصول اعتقادی کارساز نیست. آنچه امروزه مهم است، حیات تازه بخشیدن به انسانها از طریق عرضه‌ی یک حقیقت جذاب و درگیر کردن تمام وجود انسان با آن است.

امروزه علم کلامی لازم است که از خدا، نبوت، وحی و معاد باشیوه‌ای دگرگون و درگیر کننده سخن بگوید، به گونه‌ای که نه تنها هم انسان و هم جهان معنا پیدا کند، بلکه تولد و حیات تازه‌ای برای آدمی میسر گردد (مجتهدشبهستری، ۱۶۸).

تصویری که این دیدگاه ارائه می‌دهد، اولاً مربوط به فضای خاصی است که از رنسانس تا اوائل قرن بیستم بر تفکر مغرب زمین حاکم شد، فضائی که یأس کامل فلسفی بر اندیشه‌ی آدمی مستولی گشت و جذمیت‌گریزی، مهمترین ویژگی آن است. متألهان مسیحی در مواجهه با ایده‌ی اثبات‌ناپذیری باورهای دینی که درچنین فضائی ظاهر شده، قرائت جدیدی از وحی ارائه کردند؛ قرائتی که بر مبنای آن خطاب خداوند به انسان به معنای عرضه کردن خداوند بر انسانها است، نه اثبات خداوند.

ثانیاً این دیدگاه از حیث انطباق با آیات قرآن قابل نقد است؛ زیرا در بسیاری از آیات زبان، زبان احتجاج، استدلال و اثبات است، علاوه بر آن که ابطال آراء معارض نیز در قرآن مشهود است، مانند: «و لو كان من عند غير الله لوجد فيه اختلافاً كثيراً»^۱، «لو كان فيهما اله الا الله لفسدتا»^۲ (رک. فرا مرز قراملکی).

دیدگاه هفتم

یکی از ابعاد تحول در کلام جدید، تجدد در زبان متکلم است. علم کلام بر خلاف علوم برهانی و تجربی، زبان علمی دقیقی ندارد، بلکه متکلم، متناسب با مخاطبان خود، زبان خاصی را اتخاذ می‌کند. متکلم، نقش واسطه‌ای بین وحی و ذهن و زبان مخاطب دارد. بنابراین تبیین و تقدیر متکلم سستی از تعالیم دینی متناسب با مخاطب خود بوده، همان گونه که بیان و سخن متکلم معاصر متناسب با مخاطب امروزی و با زبانی نوین است؛ به همین جهت ممکن است گفته شود که تجدد کلام به معنای بیان اندیشه‌های دینی متناسب با زبان عصر است، یعنی هم زبانی متکلم با مخاطبان معاصر.

۱- نساء/۸۲

۲- انبیاء/۲۲.



در بررسی این نظر باید گفت: تجدد در زبان، در دو سطح تفسیر می‌شود. سطح نخست همان صورت عرفی آن است که به معنای برخورداری متکلم معاصر از زبان جدید در مقام افاده و استفاده است، بدون آن که تحول مبانی، روش، موضوع و محتوای کلامی برخاسته از آن، مورد توجه باشد. بدون تردید این تفسیر از تجدد در زبان، یکی از وجوه تجدد در علم کلام است، اما وجهی روبنائی و نشانگر تحول در سایر ابعاد معرفتی.

سطح دوم که از آن به عنوان قرائت جدید از تعالیم دینی نام برده می‌شود و ناشی از تحول در سایر ابعاد معرفتی کلام است و بر اساس آن، کلام جدید به عنوان بازسازی اندیشه‌ی دینی تلقی می‌شود. با توجه به وسعت دامنه‌ی قرائت جدید از اندیشه‌ی دینی و مشکل ملاک قرائت پایبند به معرفت دینی، کلام بودن آنچه را بر این مبنا کلام جدید خوانده می‌شود، نزد برخی محل تردید و نقد ساخته است.

دیدگاه هشتم

این دیدگاه بر تجدد مبادی و مبانی، یعنی مهم ترین بعد تجدد در علم کلام، تأکید دارد. دانش کلام بر مبادی فراوانی مبتنی است، هم مبادی مصرح مانند مبادی معرفت شناختی و مبانی هستی شناختی که اغلب متکلمان به عنوان امور عامه‌ی علم کلام آورده‌اند، و هم غیر مصرح مانند مبانی انسان شناختی و طبیعت شناختی.

بشریت طی قرن هفدهم شاهد تحول در مبانی اندیشه بوده است؛ از این رو، متفکران با مبانی نوین اندیشه مواجه شده‌اند. در آن زمان، فیزیک و متافیزیک یونانی فرو ریخت، انسان شناسی قرون وسطی متزلزل شد و... تحول در مبانی، اساسی ترین تحول به حساب می‌آید و تحول در مسائل، رویکرد ها، روشها را نیز

در پی دارد؛ زیرا سؤال بدون دلیل نمی‌روید. ذهن خالی، پرسشگر نیست، ذهن متناسب با پیش فرضها و معلومات سابق، موطن مسائل نوین می‌شود. معلومات در حکم مبادی و مبانی، عامل رشد مسائل و به تبع آن عامل ظهور روشها و رویکردهای نوین می‌گردند. این نگرش را در مجموع به‌عنوان وجهی از وجوه تجدد می‌توان پذیرفت.

تحلیل و بررسی

اینک پس از بیان دیدگاههای مهم در این باره، به بررسی موضوع در چند بخش می‌پردازیم:

۱- تحلیل مفهوم تجدد

جدید بودن مسائل چه معنایی دارد و آیا مقید نمودن علم کلام به‌وصف جدید ضرورت دارد؟ تجدد در علوم دو معنای متفاوت دارد، گاهی تجدد به‌عنوان خاصیت عام علوم مطرح می‌شود که امری نسبی است و برای تمایز مرحله‌ی لاحق از مرحله‌ی سابق در تکامل علوم به‌کار می‌رود، به‌این معنا که هر علمی در مقام تحقق به‌دلیل پیدایش تدریجی، متجدد است مانند فلسفه، فیزیک، طب و...؛ که این معنا اختصاص به‌علم کلام ندارد، و هر معرفت و دانش بشری را شامل می‌شود. براین اساس، کلام عصر خواجه‌ی طوسی نسبت به‌کلام عصر شیخ طوسی جدید است.

و گاهی برخی از علوم به‌معنای خاص، تجدد پذیرند که این معنا مختص علم کلام است و ریشه در هویت آن دارد. کلام جدید بودن در این معنا مانند جدید بودن فلسفه است که به‌تفکر فلسفی قرون هفدهم تا نوزدهم اطلاق می‌شد، از این رو کلام جدید را درمقایسه با نظامهای کلامی آینده، قدیم نمی‌نامیم، تجدد

به این معنا نسبی و تدریجی نیست، بلکه مرهون خصیصه‌های تاریخی - فرهنگی مشخص است.

مطلب دیگر این‌که برخی از متفکران بر این عقیده‌اند که بهتر است به جای آن که علم کلام را به قدیم و جدید تقسیم کنیم، متکلمان را به قدیم و جدید تقسیم نماییم؛ هم چنان که تحولات در فقه سبب تقسیم فقه به قدیم و جدید نگردیده است. بلکه فقها را به متقدمین و متأخرین و متأخر المتأخرین تقسیم کرده‌اند. البته آنها معیار تجدد در مقابل قدیم یا سنتی را زمان، فرض کرده‌اند و می‌گویند اگر ملاک جدید بودن، محتوا، مبنای و روش جدید باشد، چه کسی تضمین می‌کند که در آینده‌ی نزدیک یا دور، کلام جدیدتری پیدا نشود (گلپایگانی، ۱۴۳) پس بهتر است به جای کلام جدید، مسائل جدید کلامی نامگذاری شود.

برخی دیگر مانند استاد شهید مطهری می‌گویند: با توجه به اینکه کلام، علمی است که دو وظیفه دارد: یکی دفاع و رد شبهات و ایرادات به اصول و فروع اسلام، و دیگر بیان یک سلسله تأییدات برای اصول و فروع اسلام (کلام قدیم تماماً متوجه این دو قسمت است) و با توجه به این که در عصر ما شبهاتی پیدا شده که در قدیم نبوده و تأییداتی پیدا شده که از مختصات پیشرفت‌های علمی جدید است و بسیاری از شبهات قدیم در زمان، بلاموضوع است؛ هم چنان که بسیاری از تأییدات گذشته ارزش خود را از دست داده است، از این رو لازم است کلام جدیدی تاسیس شود (وظایف اصلی و...، ۴۹).

۲- اصول پایدار و متجدد در علم کلام

در مقایسه‌ی کلام قدیم و جدید، اصولی کلی یافت می‌شود، برخی ثابت و پایدار و برخی دیگر متجدد و تحول پذیر، که صدق عنوان کلام جدید براساس اصول ناپایدار و متجدد است و بیان این اصول می‌تواند در تحقیق موضوع سهم ویژه‌ای را ایفا نماید.



الف: اصول پایدار

موضوع کلام، از اصول ثابت است. در باره‌ی موضوع علم کلام سه نگرش وجود دارد: یکی نگرشی که بر اساس آن، هر علمی دارای موضوع واحد است و علم کلام نیز از این امر مستثنی نیست.^۱ نگرش دوم، تلقی کسانی مانند استاد شهید مطهری (مجموعه آثار، ۳، ۱۶۳) است که ضرورت وحدت موضوع برای هر علم را نپذیرفته و قائل به تعدد موضوع برای علم کلام است و وحدت مسائل کلامی را مرهون وحدت غرض آنها می‌داند. این صاحب‌نظران دو دسته‌اند: برخی موضوع را محدود می‌دانند و می‌گویند موضوع علم کلام، همان اصول پنج‌گانه‌ی اعتقادی یا ذات و صفات باری است (حاجی خلیفه، ۲، ۱۵۰۳)؛ و برخی موضوع آن را محدود به حدی نمی‌دانند و می‌گویند چون یکی از وظایف عمده‌ی این علم، دفاع از عقاید دینی است و چون شبهات وارده محدود به زمانی نیست؛ پس طرح هر شبهه‌ای، ورود موضوع جدیدی به‌حریم این علم است. برخی از معاصران نیز، پس از یأس از یافتن قدر جامع ذاتی برای مسائل کلامی، در قالب نگرش دیگری کلیت قول به لزوم موضوع در هر علم را انکار و مدعی شده‌اند علم کلام موضوع ندارد.

حقیقت این است که هر چند امروزه مسائل علم کلام بسیار گسترده تر شده است، می‌توان برای آن، موضوع و قدر جامعی تصویر کرد و گفت موضوع آن، عقاید دینی و کلیت فرهنگ و اندیشه‌ی دینی و غایت آن، دفاع از تمام گزاره‌های دینی است. مطلب دیگر آن که قدر جامع مسائل هر علم، باید امری ذاتی باشد نه عرضی، و تا زمانی که مسائل یک علم از وحدت ذاتی برخوردارند دیگر به وحدت‌های عرضی چون وحدت غرض و متد نیازی نیست، گرچه این

۱- مانند قاضی عضد ایجی در المواقف، ابن خلدون در مقدمه ابن خلدوق، تفنازائی در شرح المقاصد...

وحدت عرضی، خود کاشف از نوعی وحدت ذاتی و موضوعی است.

بنا بر این، با تأمل می‌توان دریافت که همه‌ی مسائل کلامی اعم از قدیم و جدید برگشت به‌قدر جامع مشترکی دارد و در حقیقت بحث درباره‌ی عالمانه بودن فعل خداوند متعال است. از این رو یکی از اصول پایدار در علم کلام، موضوع آن است به‌این معنا که در کلام جدید، موضوع متعلق و معروض تجدد نیست.

علاوه بر موضوع، هدف و روش تبیین، استدلال و دفاع از عقائد دین و رعایت سیر منطقی آن نیز از اصول ثابت است. این سه اصل همیشه ثابت و پایدار بوده و تجددی در آنها حاصل نمی‌شود؛ زیرا تجدد و تحول در این اصول به‌معنای مخدوش شدن عنوان کلی علم کلام است. البته گاه ویژگی خاصی در طرح برخی از مباحث اعتقادی یا پررنگ شدن هدفی خاص و یا کارکرد مثبت بعضی از روشها سبب می‌شود تا احساس تجدد در اصول یاد شده غالب گردد. اما واقعیت این است که این‌گونه تغییرها در اصول وارد نمی‌شود، بلکه تحول و تجدد در کارکرد کلامی به‌حساب می‌آید و به‌نوع بهره‌گیری او از این اصول برگشت می‌کند.

ب: اصول ناپایدار و متجدد

از آنجا که تحول و تطور تکاملی در مبادی فلسفی یا معرفت‌شناختی علم کلام امری ممکن است و تحولات سیاسی، اجتماعی و علمی، مسائل جدیدی پدید می‌آورد، اصولی برای تجدد قابل ذکر است که تنها در قالب آنها تحول امکان‌پذیر است.



۱- تجدد و پویایی در مسائل

بررسی اجمالی و گذرا بر تاریخ علوم بیانگر آن است که مسائل دانشهای گوناگون، گسترش روزافزونی داشته است مانند «گوهر و صدف دین، زبان دین و ...» و یا برخی از آنها، تاریخ مصرفشان به اتمام رسیده و از رونق افتاده است مانند «حدوث و قدم کلام الهی» و برخی دیگر مورد توجه خاص قرار گرفته‌اند و اقبال عمومی را به همراه دارند مانند «جبر و اختیار» و علم کلام نیز یکی از این دانش‌هاست.

بسیاری از معاصران، در تحلیل مفهوم تجدد بر این عقیده‌اند که روز به روز بر دامنه‌ی مسائل علم کلام افزوده شده است. زیرا عمده‌ی مباحث مطرح در علم کلام امروزی، مسائلی است که به کلی با مباحث کلام قدیم متفاوت است و در آثار گذشتگان دیده نمی‌شود، مثل اکثر مباحثی که اینک تحت عنوان کلام جدید در جامعه‌ی ما مطرح است؛ مسائل و شبهاتی که از عصر رنسانس به بعد توسط دانشمندان علوم تجربی و فیلسوفان غربی مطرح شده است. بنابراین، در این که تجدد به طور یقین دامنه‌ی مسائل را فراگرفته است، مناقشه‌ای نیست.

پرسش مهم این است که چرا مسائل جدید، جایگزین مسائل قدیم گشته‌اند و یا لاقط کنار مسائل قدیم نشسته‌اند؟ و چرا مباحثی چون روانشناسی دین، جامعه‌شناسی دین، معناداری گزاره‌های دینی نزد گذشتگان مطرح نبوده است؟

مسائل جدید معلول عواملی است که مهمترین آنها، پیدایش مبانی و روی-آوردهای جدید در عالم تفکر است. از این رو پیدایش مسائل جدید کلامی حاکی از رهیافتها و مبانی نوینی است که در مواجهه‌ی مخاطبان وحی با اندیشه و تعالیم دینی به وجود آمده و براساس آن شبهات نوین شکل گرفته است و متکلم بدون آگاهی از مبانی جدید فهم مخاطبین وحی و اخذ موضع دقیق در قبال آنها، از ایجاد ارتباط تفاهمی با مخاطبین خود ناتوان خواهد بود. زیرا بدون وقوف بر



مبانی تفکر جدید، مسائل جدید را آن گونه که هستند، نمی‌توان شناخت و ورود مسائل جدید به‌حیطه‌ی یک معرفت بدون تحول در سایر ابعاد آن، ممکن نیست. چون اگر مسائل نوین، بر مبانی نوین مبتنی باشند و روشهای خاصی را نیز طلب کنند، به‌طور قطع سایر ابعاد معرفت نیز متحول می‌شود و متکلم یا نباید به‌این مسائل بپردازد یا باید بر مبانی و روشهای جدید تکیه کند. بنابراین حصر تجدد کلام در مسائل، به‌لحاظ منطقی مستلزم خودستیزی است و به‌تجددپذیری سایر ابعاد معرفتی کلام ختم می‌شود.

۲- تجدد در روش

روش علم کلام دارای تطور تاریخی است. بسیاری از روشهای گذشتگان مورد غفلت معاصران است و بسیاری از شیوه‌های امروزی در گذشته مطرح نبوده است، البته روشهای کلی و منطقی بحث و استدلال ثابت و تغییر ناپذیرند، ولی کاربرد آن روشها در شرایط متفاوت، متغیر است. امروزه به‌روشهای نظری محض چندان اعتنائی نمی‌شود و به‌استفاده از روش استقراء، تجربه، تمثیل و فایده اندیشی در مسائل دینی تمایل بیشتری وجود دارد.

کلام جدید از دو جهت تحول روشی یافته است. اولاً روشهای فراوانی اخذ شده است که در گذشته مطرح نبوده، یعنی دانش کلام چند روشی است. از روشهای مختلف کمک می‌گیرد، مانند پدیدار شناسی^۱ (که شایع‌ترین روشهای کلام در عصر جدید است)، تحلیل مفهومی^۲، سمانتیک^۳، هرمنوتیک^۴، روشهای تجربی، آماری، نقلی، برهانی، تحقیقات میدانی و ... ثانیاً دانش کلام

-
- 1- phenomenology
 - 2- conceptual analysis, analysis of concepts
 - 3- semantics
 - 4- hermeneutics

از جهت روش، متأثر از شبهات و مسائل است و امروزه شبهات نوینی مطرح شده‌اند که روش خاص خود را طلب می‌کند. از این رو همان گونه که تاریخ پرفراز و نشیب این علم نشان می‌دهد، متکلمان هرگز به روش معینی پایبند نبوده‌اند و اضافه بر تنوع روش شناختی، از تنوع برهانها و شیوه‌های استدلال و احتجاج نیز بهره می‌بردند و تمایز چندانی بین استدلال‌های برهانی یا جدلی قائل نبودند. بنابراین کلام معاصر متناسب با تحول در مسائل و مبانی، روشهای خاص دفاعی خود را ایجاد می‌کند، و کلام در تفکر سنتی و جدید تنوع روشی داشته است، پس کاربرد روشهای جدید یکی از معروض‌های کلام جدید است.

۳- تجدد در زبان

یکی از راههای انتقال معانی، استفاده از واژگان و مفاهیم است و متکلم نقش واسطه بین وحی و مخاطبان وحی را دارد، و بدون تردید تحول در ذهن مخاطبان وحی، مستلزم تحول در زبان متکلم است، اگر در زمانی ادبیات گفتاری متکلم با مخاطب متفاوت باشد، لازم است متکلم مسائل و معضلات انسان معاصر را بشناسد و از ادبیات، اصطلاحات و مفاهیم عمومی و مشترک بهره گیرد و همدلی و هم‌زبانی خود را حفظ نماید، تا به رسالت خود در تبیین وحی عمل نموده باشد. بنابراین زبان یکی از محورهای تجدد در علم کلام به حساب می‌آید، و زبان متکلمان جدید، یعنی نحوه‌ی تدوین، نگارش و قالب بندی مفهومی^۱ و سخن گفتن آنان و شکل و شیوه‌ی طرح مسائل کلامی از جهات بسیاری تحول یافته و نو شده است. از این رو ما شاهد ادبیات جدید گفتاری در مسائل کلام هستیم که خود نوعی پویایی در زبان یا روش به حساب می‌آید.

مسائل کلام جدید

امروزه با مسائل نوینی در اندیشه‌های کلامی مواجه هستیم که بعضی از آنها به صورت شبهات جدید بیان شده و بعضی دیگر به دلیل تحولات جدید به صورت مسائل تأسیسی مطرح گردیده است. روشها، مبانی و شبهات جدید، سبب پیدایش این گونه مسائل گردیده است و احصاء مدون آنها، نه سهل است و نه ممکن؛ اینک ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- انتظار بشر از دین، نیاز انسان به دین، علل پیدایش دین از نظر روانشناسان و جامعه‌شناسان، فطرت دین، آورنده‌ی دین، قلمرو دین و گستره‌ی شریعت، منشاء دین، گوهر و صدف دین؛

۲- تعارض علم و دین: این تعارض به کجا می‌انجامد؟ آیا مانند مسیحیان باید آنرا پذیرفت و حل آن را مربوط به اختلاف قلمروها دانست یا مثل متکلمان اسلامی هرگز اختلافی میان علم و دین قائل نبود؟

۳- وحی و الهام از نظر علوم روانی جدید (مساله‌ی نبوت)؛

۴- فلسفه‌ی اخلاق: مشتمل بر بیان همه‌ی فلسفه‌های اخلاق قدیم و جدید، مذهبی و غیرمذهبی؛

۵- اقتصاد اسلامی و مشخصات اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد سوسیالیستی و وجوه اشتراک و افتراق اقتصاد اسلامی با هر یک از آنها؛

۶- تحقیق‌پذیری گزاره‌های دینی: از چه طریقی می‌توان صحت و سقم گزاره‌های دینی تحقیق و اثبات کرد؟

۷- پلورالیزم دینی و دعوی صدق انحصاری ادیان؛

۸- علت پیدایش دین در جامعه‌ی بشری؛

۹- رابطه عقل و دین، مساله شرع و عدالت الهی، رابطه دین و دنیا، رابطه

دین و اخلاق؛



- ۱۰- روش‌شناسی دین‌پژوهی: آیا در دین‌شناسی و دین‌پژوهی، تنها باید به‌متون دینی اکتفا کرد؟ آیا عقل مقدم است یا نقل؟
- ۱۱- زبان دین: آیا گزاره‌های دینی، شناخت‌داری‌اند یا غیر شناخت‌داری، آیا انشائی‌اند یا اخباری، آیا انشائی احساسی‌اند یا انشائی تحریکی؟

نتیجه‌گیری

با نگاهی اجمالی به منابع و آثار کلامی قرون اخیر، یک سلسله مسائل نو و کاملاً بی‌سابقه‌ای مشاهده می‌شود که آنها مسائل کلامی جدید است و دانشمندانی مانند «سیدجمال الدین اسدآبادی» (م ۱۳۱۶ ق.)، «شیخ عبده» (م ۱۳۲۳ ق.)، «بلاغی» (م ۱۳۵۲ ق.)، «سیدهبه‌الدین شهرستانی» و «سیدمحمدرشید» آنها را طرح کرده‌اند. در حقیقت، علم کلام به‌لحاظ متدولوژیک تغییر کرده و تحول اساسی یافته و روش‌شناسی علم نیز همراه با تحول اساسی بوده است. مهمترین علل این تطور و تحول، پیدایش مسائل جدید است. همچنان که منطق‌دانان گفته‌اند علم چیزی نیست جز مسائل آن و آنچه علم را سامان می‌دهد، مسائل آن است. از سویی هم، تعیین حدود و ثغور کلام جدید و تمایز آن از کلام قدیم منوط به فهم ساختار مسائل جدید کلامی است.

این مسائل دوگونه‌اند: بخشی از آنها در کلام قدیم هیچ سابقه‌ای نداشته و به‌کلی با مباحث قدیم متفاوت است؛ مانند دموکراسی و دین، جامعه‌شناسی دین، دین و مدرنیسم و ... و برخی از آنها سابقه‌ای، گرچه اندک، در کلام سنتی دارند؛ اما متکلمان معاصر با روش و رویکردی جدید آنها را مطرح می‌کنند، مانند عقل و وحی، زبان وحی، جبر و اختیار و

از این رو، تفسیری که متعلق تجدد را مسائل علم کلام می‌داند، از رایج‌ترین دیدگاه‌های موجود است و روشن است که بستر این‌گونه مسائل جدید، پیدایش



مبانی و روی‌آوردهای جدید در عالم تفکر است. زیرا بدون وقوف بر مبانی تفکر جدید، مسائل جدید را آن گونه که هست، نمی‌توان شناخت. بنابراین به‌طور مشخص، مسائل، مبانی و رهیافتها، روشها و رویکردها و زبان متکلم با حفظ اصول گذشته متعلق تجدد بوده و برای دیگر ارکان آن تحول و تجدد خاصی حاصل نگردیده است. کلام جدید و سنتی در موضوع، تعریف، غایت و حتی گاه در روشهای استدلال نیز با هم متحداند. در واقع، کلام جدید مرحله‌ی متأخر از فرآیند رو به‌رشد علم کلام است، همچون نوزادی که با حفظ شخصیت و وحدت خویش، مراحل رشد و کمال را طی می‌کند.

استاد شهید مطهری در آثار خود نشان داد که چگونه می‌توان با اندوختن معارف کهن و با حفظ اصالت‌ها و در عین ریشه داشتن در سنت، به‌عرصه‌های جدید نیز گام نهاد و بدون افتادن در دام انحراف و التقاط، به‌نوآوری و ابتکار در زمینه‌ی تبیین و دفاع از باورهای دینی پرداخت.

منابع و مأخذ

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، **اعتقادات**، ترجمه سید محمدعلی حسینی، تهران، بی‌نا. ۱۳۷۱.
- اوجبی، علی، **کلام جدید در گذر اندیشه‌ها**، تهران، موسسه فرهنگی اندیشه ۱۳۶۸.
- بدوی، عبدالرحمن، **تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام**، ترجمه حسین صابری، مشهد: آستان قدس رضوی، بی‌تا.
- بهشتی، احمد، علم و کلام جدید، **میراث جاودان**، سال اول، ش. ۳، پاییز ۱۳۷۲.
- تفتازانی، سعدالدین، **شرح المقاصد**، بیروت: عالم الکتب، بی‌تا.

- جوادی آملی، عبدالله، رک قبسات، سال اول، شماره دوم.
- حاجی خلیفه، مصطفی، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، بیروت دارالفکر، ۱۹۸۲، ج ۲ ص ۱۵۰۳.
- خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، قم: مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۹.
- ربانی گلپایگانی، علی، درآمدی بر علم کلام، قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۸.
- سبحانی، جعفر، مدخل مسائل جدید در علم کلام، قم: بی نا. ۱۳۷۵.
- سبحانی، جعفر، معرفت‌های دینی و اصول فلسفی در کشاکش معرفت‌شناسی روز، چاپ اول، روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۲.
- سروش، عبدالکریم، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران: صراط، ۱۳۷۳.
- شبلی نعمانی، محمد، تاریخ کلام جدید، ترجمه فخر داعی گیلانی، تهران، بی نا. ۱۳۲۸.
- صفائی، سیداحمد، علم کلام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- عضدالدین ایجی، عبدالرحمان بن احمد، المواقف فی علم الکلام، بیروت: عالم الکتب، بی تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، تصحیح حسن زاده آملی، قم.
- غزالی، محمد بن محمد، تهافت الفلاسفة، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱.
- فارابی، ابونصر، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- فرامرز قراملکی، احد، هندسه معرفتی کلام جدید، تهران: موسسه فرهنگی دانش، ۱۳۷۸.

- لاهیجی، عبدالرزاق، شوارق الالهام، اصفهان: کتابفروشی مهدوی، بی تا.
- مجتهد شبستری، محمد، هرمنوتیک کتاب و سنت، (تهران: طرح نو) ص ۱۶۸.
- مطهری، مرتضی، وظائف اصلی و وظائف فعلی حوزه‌های علمیه، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰.
- مفید، محمد بن محمد (شیخ مفید)، شرح عقائد الصدوق، تبریز: بی نا ۱۳۷۱ق.
- ملکیان، مصطفی، اقتراح، نقد و نظر، ش. ۲، سال اول، بهار ۱۳۷۴.
- ولفسون، هری، فلسفه علم کلام، ترجمه احمد آرام، تهران: بی نا. ۱۳۶۸.

